

به نام خدا

هنری زلزله و عشق فوتبال



فرانچسکا سایمون

ترجمه‌ی مزگان کلهر

تصویرگر: تونی راس



کتابخانه فرزند

تا اگر دربارهی من چیزی می نویسی خیلی هم به من



هنری زلزله دفتر خاطرات پیترا را می خواند

هنری زلزله پرید تو اتاق پیترا و گفت: «داری چی کار می کنی؟»

پیترا تندی دفتر یادداشتش را بست و گفت: «هیچ چی!»

هنری گفت: «چرا، داشتی یک کاری می کردی!»

پیترا گفت: «از اتاقم برو بیرون! تا اجازه ندادم حق نداری

بیایی تو!»

هنری زلزله از بالای شانهای پیترا به جلو خم شد: «چی

می نوشتی؟»

پیترا گفت: «به تو مربوط نیست!» و با بازویش محکم

روی دفترش را گرفت.